



اجتماع ما از نظر ازدواج به آتش کشیده شده است

آیت الله مظاهری می گوید: الان اجتماع ما از نظر ازدواج به آتش کشیده شده است. اگر به زبان هم بگوییم، رسوایی است. اگر به زبان بگوییم همه ناراحت می شویم و اگر به دل بگذاریم همه دل ها می سوزد.

آیت الله مظاهری می گوید: الان اجتماع ما از نظر ازدواج به آتش کشیده شده است. اگر به زبان هم بگوییم، رسوایی است. اگر به زبان بگوییم همه ناراحت می شویم و اگر به دل بگذاریم همه دل ها می سوزد. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله حسین مظاهری در درس اخلاق اخیر خود مطالبی بیان کرده که متن آن برای علاقه مندان در گی می آید.

در مسئله جبر و تفویض و قضا و قدر، شش قانون هست که همه باید مواظبت و مراعات از این قوانین داشته باشند و الا در انتخاب دیگران مقصرند. قانون اول، قانون وراثت است. این قانون وراثت از نظر علمی و مخصوصا علم روز، یقینی است. گروه خونی که الان می گیرند از این گروه خونی خیلی چیزها را کشف کرده و می کنند.

اما قطع نظر از علم و گروه خون و امثال اینها، یک امر عرفی و تجربی است و آن این است که مادر شایسته، معمولاً دختر شایسته تحویل جامعه می دهد. مادر بی عفت، معمولاً دختر و پسرش عفت و غیرت ندارند. پدر متقی و پدري که سر و کار با خدا و پیغمبر و منبر و محراب دارد، معمولاً بچه شایسته تحویل می دهد. اما پدرهای لایبالی و پدرهای فاسق و فاجر معمولاً اولادشان فاجر و فاسق هستند.

حتی از نظر صفات، همینطور که بچه از نظر شکل و شباهت یا به مادر یا به پدر یا به هر دو می رود و این یک امر تجربی است و همه می دانند. حتی علم قیافه شناسی روزی فوق العاده مهم بود و الان هم مهم است که از قیافه بچه پی می برند که این بچه کیست. هم از نظر مادر و هم از نظر پدر. معمولاً همه می دانند که بچه ها از نظر شکل و شباهت یا به مادر می روند و یا به پدر. از نظر صفات هم چنین است. مادر حسود معمولاً بچه هایش حسودند.

مادر خیرخواه و رؤوف و مهربان و مادر متواضع، معمولاً بچه هایش را مثل خودش می بیند. پدر متکبر معمولاً بچه متکبر تحویل جامعه می دهد. پدري که محبت دنیا در دلش رسوخ کرده و دنیا پرست است و ریاست طلب است، معمولاً بچه هایش چه دختر و چه پسر مثل پدر دنیا طلب و ریاست باز هستند. همینطور که از نظر شکل و قیافه، بچه ها به پدر و مادر می روند، از نظر صفات خوب و بد هم، بچه ها به پدر و مادر می روند.

کم پیدا می شود مادر نمام و سخن چین باشد اما بچه از مادر ارث نمامی و سخن چینی را نبرده باشد. پدر آدم متجاوزی باشد اما بچه او این ظلم و تجاوز را از پدر به ارث نبرده باشد. به این قانون وراثت می گویند. از نظر علمی مسلم است، از نظر روایات ما مسلم است، از نظر تجربه عوامانه است، یعنی مثلاً پیرزن با تجربه اما بیسواد که وارد اجتماع نیست وقتی به بچه نگاه می کند، می گوید شکل پدرش یا شکل مادرش است. یا یک مرد عامی ولو سواد فارسی هم ندارد، وقتی نگاه به دختر کوچکی که تازه به دنیا آمده بکند، می گوید چقدر شکل مادرش است. به این قانون وراثت می گویند. لذا ما دو جهت را در مسئله امروز باید مراعات کنیم.

یک: بچه ای که تحویل جامعه می دهیم از نظر صفات، صفات خوبی داشته باشد. این یک وظیفه فوق العاده سنگین است؛ که ما باید بچه صالح و شایسته تحویل جامعه دهیم و الا به اجتماع خیانت کردیم و به همین بچه خیانت کردیم البته اگر صالح و شایسته نباشد. اگر بخواهیم بچه هایمان صالح و شایسته باشند، باید اول خود صالح و شایسته باشیم.

آقا به دنبال دختر با عفت و نجیب و دختر نمازی برود و دختر به دنبال شوهر حلال خور و متدین و متقید به ظواهر شرع برود و الا به قول پیغمبر اکرم (ص) فتنه ایجاد می شود. یعنی قانون وراثت بچه اش را بد می کند و بچه اش را مثل خودش می کند و خودش بد است و بچه اش نیز بد می شود. لذا پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» روی منبر بارها و بارها می فرمودند: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ حَلْفَهُ وَ دَيْتَهُ فَرُوجُهُ إِلَّا تَعْلَوْهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ» [1]

به دنبال اخلاق و دین بروید و الا در ازدواج ها اگر به دنبال دین و اخلاق نرفتی، بدان فتنه ایجاد می شود. بدان فساد بزرگ ایجاد می شود. قانون وراثت افراد نسل آینده را یک نسل دنیادوست و متکبر و ریاست طلب و امثال اینها و یک نسل بی عفت می کند. و این جمله پیغمبر اکرم (ص) که مرتب تکرار داشته است، اتفاقاً هیچکس عمل نمی کند. همین خانم ها در حالی که خانم های مقدس و مسجدي هستند، وقتی می خواهند به دنبال عروس بروند، هیچگاه نشده که تجسس کنند که آیا این عروس نمام و سخن چین هست یا نه.

اما تجسس در این دارند که پدرش چه کاره است و چقدر امکانات مالی دارد و حتی نگاه به فرش ها کنند که آیا فرش ها معمولی است یا نه و حتی نگاه به دیوار خانه کنند که آیا این دیوار خانه خوبست یا نه. به دنبال زیبایی دختر هستند و اینکه این دختر زیباست یا نه. اما اصلاً به این فکرها نیستند که آیا این دختر نمازخوان هست یا نه و آیا این دختر نمام و سخن چین هست یا نه و آیا این دختر رفیق بد دارد یا نه.

به این فکرها نیست و فقط به فکر ظاهر است. همچنین پدر و مادر دختر اول حرفی که می زنند اینست که کار دارد یا نه، خانه

دارد یا نه، ماشین دارد یا نه، موبایل دارد یا نه. و اگر جواب منفی باشد، ازدواج سرنمی‌گیرد. پیغمبر می‌فرماید این غلط است. ببینید صفات رذیله و صفات حسنه او چگونه است.

آیا عفت دارد یا نه، آیا چادر دارد یا نه، آیا با چادر رفیق هست یا نه، آیا خرافات می‌داند یا نه، در مدرسه با چه کسانی رفت و آمد دارد و قطع نظر از رفیق پسر، رفیق دخترش چه کسی است. در مدرسه سؤال کند و در راه تفتیش کند، اما این حرف‌ها نیست و فقط رفتن در دنیا است. پیغمبر اکرم(ص) می‌فرماید وقتی ازدواج‌ها چنین شد، فتنه ایجاد می‌شود و فساد بزرگ ایجاد می‌شود. وقتی در دنیا رفتیم، خواه ناخواه پسر و دخترمان هم مثل خودمان دنیاپرست هستند. وقتی دنیاپرست شدند، همه چیز فدای دنیا می‌شود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» [۲]

محبت دنیا و ذخائر و امثال اینها بالاترین خطرهایست. لذا الان مسئله ازدواج، مسئله فوق‌العاده مشکلی شده است. بعضی اوقات من خوابم نمی‌برد. مادر به من می‌گوید سه دختر دارم سی و پنج ساله و سی و سه ساله و سی ساله و هیچکس به دنبالشان نمی‌آید، حال چه کنم!

سابقاً این چیزها نبود و در زمان پیغمبر که اصلاً نبود و دخترها نه ساله و پسرها پانزده ساله ازدواج می‌کردند و ازدواج خیلی پاک و پاکیزه بود. من وقتی جوان بودم خوب یادم است و خیلی از شما یادتان هست که ازدواج‌ها مقدس و خوب بود، زیرا این حرف‌ها در ازدواج‌ها نبود. دختر و پسر در خانه نمانده بودند. این در سابق خیلی کم پیدا می‌شد، مثلاً ده بیست سال قبل و الان روز به روز بدتر می‌شود.

خیال نکنید این صحنه‌ها ازدواج‌ها را درست می‌کند، بلکه ازدواج‌ها را این درست می‌کند که: «إِذَا جَاءَكُمْ مَن تَرْضَوْنَ حَلْقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ» پیغمبر اکرم(ص) می‌فرمودند دخترها را باید زود شوهر دهید.

مرحوم کاشف الغطاء(ره) یکی از مراجع بزرگ تقلید است و مرحوم صاحب جواهر که کتابش چکش در فقه ماست، وقتی به اسم این استاد می‌رسد، می‌فرماید الاستاد الاکبر. این آقا دید دخترش تمایل به ازدواج دارد. مثلاً دید دختر سرش را شانه می‌کند و بالاخره فهمید که تمایل به ازدواج دارد. ایشان برای درس آمدند و درس کاشف الغطاء هزار نفر طلبه و آن هم هزار نفر مجتهد مثل صاحب جواهر داشت.

وقتی درس تمام شد گفت من یک دختر دارم که تمایل به ازدواج دارد، اگر یک طلبه متین و درس‌خوان باشد، دخترم را به او می‌دهم. یک طلبه بلند و نشست. فرمود بیا خانه. به خانه آمد و او جد بزرگ مسجدشاهی‌هاست. این علمای بزرگ مسجدشاهی که دویست سال مجتهدان بالایی تحویل جامعه داد.

یک دفعه یک شخصی پیش ظل السلطان رفته بود و حاجتی داشته بود. ظل السلطان نانجیب گفته بود چرا پیش من آمدی. اگر علم می‌خواهی به مسجدشاه برو و اگر پول می‌خواهی به مسجد شاه برو و اگر زور می‌خواهی به مسجدشاه برو. بالاخره آن طلبه به خانه کاشف الغطاء آمد. کاشف الغطاء از او سوال کرد چه داری؟ گفت هیچ ندارم به جز این چند کتاب. آمد پیش دختر و گفت من برایت دامادی پیدا کردم که دین و اخلاق دارد و خوب درس می‌خواند و خوب متدین است و اخلاقش خوب است. آیا حاضری با او ازدواج کنی؟ دختر ساکت شد. مانند پیغمبر اکرم(ص) که به امیرالمؤمنین(ع) گفتند چه داری؟ امیرالمؤمنین(ع) فرمودند هیچ ندارم و فقط یک شمشیر و یک زره و یک شتر دارم. حضرت فرمودند شتر را که برای کارت می‌خواهی و شمشیر را برای جنگت می‌خواهی و اما زره را نمی‌خواهی، برای اینکه تو کسی نیستی که بخواهی پشت به دشمن بکنی. پس زره را بفروش. رفت و زره را به پانصد درهم فروخت و پانصد درهم را به پیغمبر اکرم(ص) داد و پیغمبر اکرم(ص) با این قبالة حضرت زهرا(س) یعنی پانصد درهم، یک جهیزیه خرید که وقتی پیغمبر به جهیزیه نگاه کرد، گریه شوق کرد و گفت: خدایا مبارک کن این جهیزیه را که قالب آن از گل است. [۳] نصف آن را هم یک ولیمه عمومی یعنی نان و آبگوشتی داد. زهرای عزیز با این جهیزیه به خانه شوهر آمدند.

کاشف الغطاء به این طلبه یعنی آقا شیخ محمد تقی مسجدشاهی که کتابی به نام هدایة المسترشدين نوشته که چکش مراجع تقلید است و خیلی بالا رفت. مرحوم کاشف الغطاء به این آقا گفتند ما یک اطاق داریم و این اطاق را احتیاج نداریم. من همین اطاق را درست می‌کنم که امشب حجله خانه شما باشد. یک جهیزیه به اندازه ضرورت هم تهیه کردند و مهریه هم مهریه حضرت زهرا بود و به قول شما اصفهانی‌ها بیست و شش تومان و دو ریال و ده شاهی.

موقع نماز شب کاشف الغطاء نماز شب خواند و بعد برای آنها آب گرم کرد و موقع سحر در زد و گفت برایتان آب گرم کردم، غسل کنید تا نماز شبنتان از بین نرود. از این ازدواج چندین نسل شایسته و عالی درآمد. هم از نظر علم و قدرت و هم از نظر تمول خیلی بالا رفتند. یک گذشت و ایثار و فداکاری کاشف الغطاء و یک بله داماد و بله عروس، اما برای خدا، آنگاه قانون وراثت این شد که نسل بعد از نسل آدم‌هایی تحویل جامعه دادند مثل حاج آقا نورالله. اگر با خدا باشیم، خدا با ماست:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلًا» [۴]

اما ما با خدا نیستیم. قانون وراثت کار می‌کند. قانون وراثت دختر کاشف الغطاء و آقا شیخ محمد تقی مسجدشاهی را می‌رساند به آنجا که نسل بعد نسل، افتخار نه تنها برای اصفهان، بلکه افتخار برای عالم تشیع هستند. لذا ما اگر به دنبال اینها یعنی به دنبال قانون وراثت خوب رفتیم، باید بدانیم عالی درمی‌آید و ازدواج‌هایمان عاقبت به‌خیر می‌شود و اما اگر نرویم، اولاً دختر و پسرمان در خانه می‌مانند، ثانیاً رفیق‌باز می‌شوند و الان هفتاد هشتاد درصد دخترها و پسرها رفیق‌بازند.

اگر انسان فکرش را بکند باید دق کند. دختر عاشق و پسر عاشق است و کارشان موبایل‌بازی است و این را ما کردیم. البته انتخاب را فراموش نکنید. اما درست کردن زمینه برای اینکه جامعه بتواند انتخاب خوب کند، وظیفه پدر و مادر است. پدر و

مادرند که باید زمینه‌ساز باشند برای ازدواج‌های مقدس. یا زمینه‌ساز باشند برای سازگاری دختر و پسر.

ان‌شاءالله دروغ است اما می‌گویند هر چهار ازدواج یک طلاق دارد. در زمان جوانی ما این حرف‌ها نبود و اصلاً در اصفهان طلاق نبود. در اصفهان طلاق‌ها فقط نزد مرحوم آقای اشنی‌(ره) بود، زیرا آدم باسواد و موجه و مورد اطمینان بود. من هزارها صیغه عقد خواندم، اما تا حال یک صیغه طلاق برای دیگران نخواندم. اما به‌خاطر آقا اشنی چون استاد من بود قبول می‌کردم که شاهد طلاق باشم، زیرا باید دو شاهد عادل باشد تا طلاق درست باشد. مرادم اینجاست که بیست یا سی سال قبل اصلاً طلاق در اصفهان نبود. اما به من آمار می‌دهند که از چهار ازدواج یکی طلاق است و اگر این هم درست نباشد، اما بالاخره طلاق بیش از ازدواج شده است و همین مقدار که دختر نمی‌تواند شوهرداری کند.

یک شخصی پیش من آمده بود و می‌گفت ازدواج کردم و خوشحال و خوب بودیم و دختر و پدر و مادرش خوب بود و بالاخره ازدواج خوبی بود. صبح فردا دیدم مرتب جوان در خانه می‌آید، گفتم اینها چه کسانی هستند. گفت اینها رفقای من هستند. اگر می‌خواهی زندگی کن و اگر نمی‌خواهی طلاقم بده. وضع اصفهان پایتخت فرهنگ و تمدن اسلامی رسیده به اینجا برای اینکه یک جمله از پیغمبر اکرم(ص) نشنیدند که: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دَيْتَهُ فَرَّوْجُوهُ إِلَّا تَقَعْلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ».

پیغمبر اکرم(ص) زنگ خطر را هزار و چهارصد سال قبل زدند که اگر حرفم را نشنوید خیلی خطر و فتنه پیدا می‌شود. دختر و پسرها در خانه می‌مانند و دختر و پسرها بی‌عفت و بی‌غیرت می‌شوند و بالاخره شوهر خانم آن کسی نیست که با هم عقد می‌خوانند. این خیلی مصیبت است و همه به‌خاطر اینست که دست از اسلام کشیدیم. وقتی دست از اسلام کشیدیم، نه غربی شدیم و آن رسوایی و نه کمونیست شدیم و آن بدبختی و می‌خواهیم هم شیعه باشیم و هم غربی باشیم.

می‌رسد به آنجا که نکاح سفید هم پیدا می‌کنیم. یعنی یک پسر و دختر با هم زن و شوهر می‌شوند و یک خانه می‌خرند یا اجاره می‌کنند و مدتی با هم هستند و بعد هم جدا می‌شوند. وقتی قانون وراثت ضربه بخورد به اینجا می‌رسد.

مادر باید مواظب باشد. چه مادر دختر و چه مادر پسر. پدر باید مواظب باشد. دختر و پسر باید حرف‌شنو باشند. آن پسری که مادرش از دستش راضی نباشد، عاقبت به‌خیر نخواهد شد. آن دختری که مادر و پدر از دست او راضی نباشند، این دختر به نکبت و بدبختی گرفتار خواهد شد. همه باید با هم رفاقت و حرف‌شنوی کوچک از بزرگ و مواظبت بزرگ از اولاد باشد. بی‌تفاوتی در اسلام نیست.

این بحث‌ها ناراحت‌کننده است، اما به قول شاعر اگر در دل بگذاریم، اجتماع را به آتش می‌کشد و الان اجتماع ما از نظر ازدواج به آتش کشیده شده است. و اگر به زبان هم بگوییم، رسوایی است. اگر به زبان بگوییم همه ناراحت می‌شویم و اگر به دل بگذاریم همه دل‌ها می‌سوزد.

خدایا به عیال اُبی عبدالله الحسین و به این عیال مقدس، یک نظر لطفی به جامعه ما و به نظام ما و مخصوصاً به جوان‌های ما از دختر و پسر بفرما.

پی نوشتها؛

[۱]. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

[۲]. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

[۳]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

[۴]. العنکبوت، ۶۹: «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم.»